

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم / از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: توماج

جیمز پتراس / ترجمه: س. م. گیلانی

۱۰ می ۲۰۱۱

دیدگاه:

ریشه های شورشهای عرب و جشن زودرس



مقدمه

بیشترین گزارشهای شورشهای عرب از مصر، تونس، لیبیا، مراکش، یمن، اردن، بحرین، عراق و دیگر نقاط به روی دیکتاتوری سیاسی، بیکاری، سرکوب و کشتار تظاهرکنندگان متمرکز بوده است. بیشترین این گزارشها توجه را بر روی "طبقه متوسط"، جوانان، فعالان دانش آموخته، ارتباطات از راه اینترنت قرار داده اند. (لس آنجلس تایمز - ۱۶/۰۲/۲۰۱۱) و بر طبق گفته اسرائیل و تئوریسینهای توطئه گرای صهیونیست آن "دستهای نامرئی" اسلاميون افراطی در کار بوده است.

آنچه که وجود ندارد، تلاش برای پیدا نمودن چارچوبی برای دلایل شورش می باشد. این چارچوب ساختارهای اجتماعی-اقتصادی در مقیاس بزرگ، بلند، و میانه و همچنین "چاشنی های" عمل سیاسی را توضیح می دهد. میدان و عمق شورشهای توده ئی، همچنین نیروهای گوناگون سیاسی و اجتماعی که وارد درگیریها گردیدند، هر گونه توضیح یک جانبه به مبارزات را غیر ممکن می سازد.

(آنی است که از 'چارچوب قیفی' بهره می گیرد. Approach بهترین رویکرد)

در این چارچوب، در انتهای پهن آن (ساختارهای بلند مدت و بزرگ)، ماهیت اقتصادی، طبقه و سیستم سیاسی قرار گرفته است؛ میانه مدت بر مبنای اثرات انباشته دینامیک این ساختارها بر روی تغییرات در روابط سیاسی و اجتماعی استوار است؛ و دلایل کوتاه مدت که موجب پاسخهای ناگهانی اجتماعی-سیاسی-روانی و یا آگاهی اجتماعی که به عمل سیاسی منجر می گردد، می باشد.

ماهیت اقتصادهای عربی

اقتصاد اکثر کشورهای عربی که شورشها در آن جریان داشته است، به جز اردن، بر پایه 'رانت' ناشی از نفت، گاز، مواد معدنی و ، تورسیم می باشد که بیشتر درآمدهای صادراتی و حکومتی را تشکیل می دهد . (Financial Times Feb. ۲۲.۲۰۱۱ page ۱۴)

این بخشهای اقتصادی در واقع محدود به صادرات بوده و بخش کوچکی را در اشتغال تشکل می دهد و متکی بر اقتصاد تخصصی می باشد. (World Bank Annual Report ۲۰۰۹)

این بخشهای صادرات ارتباطی با اقتصاد متنوع تولیدی داخلی ندارند. نفت صادر می گردد و محصولات صنعتی و همچنین مالی و خدمات تکنولوژی مدرن همگی وارد می شوند. کلیه واردات به وسیله شرکتهاى فرا ملیتی و کارگزاران آنها که به طبقه حاکمه پیوند دارند ، کنترل می گردد. (Economic, Feb. ۱۲. ۲۰۱۱ page ۱۱)

Weekly and Political

تورسیم به عنوان یک بخش، درآمد 'اجاره ئی' را تقویت می کند و منبع 'درآمد ارزی' ، مالیاتی برای حکومت طبقه -طایفه می باشد. این درآمد اجاره ئی به سرمایه خارجی مبتنی بر یارانه حکومتی اتکاء می کند. همچنین این درآمد به توسعه دهندگان 'مستغلات' محلی که از نظر سیاسی مرتبط می باشند، متکی است.

درآمد مبتنی بر اجاره ممکن است که منجر به ثروت زیاد گردد، به ویژه که بهای انرژی رو به افزون می باشد. اما این درآمد به جیب 'رانت خواران' سرازیر می گردد که هیچ گونه علاقه ای به توسعه اقتصادی و نو آوری ندارند. رانت خواران "متخصص" در سفته بازی (speculation)، سرمایه گذاری در خارج از طریق شرکتهاى مالی، مصرف کالاهای لوکس و پس اندازهای میلیاردی در حسابهای خارج از کشور می باشند.

اقتصاد رانت خوارانه تعداد اندکی شغل در بخشهای مدرن تولیدی ایجاد می نماید. شغل های بالا توسط اعضای طایفه - خانواده و شرکتهاى مالی خارجی کنترل می گردد، شغل های فنی و غیر تخصصی به کارگران موقت خارجی که حاضرند با شرایط کاری پائینتر از کارگران متخصص داخلی کار کنند، واگذار می شود.

اقتصاد رانت خوارانه باند بازانه منتج به طبقه حاکمه طایفه ای می گردد که مرزهای مالکیت دولتی و خصوصی را 'مخدوش' می نماید. آنچه که 'دولت' نامیده می شود در حقیقت پادشاهان مستبد، فامیلهاى دور و بر، رؤسای جیره خور قبایل و همچنین دوستان سیاسی و تکنو کرات ها می باشند.

اینان "طبقات حاکمه بسته ای هستند". وارد شدن به این دایره، محدود به تعدادی برگزیده از طایفه یا فامیل و گروه کوچکی از افراد "کارآفرین" که در اثر سرویس دهی به حاکمان طبقه - طایفه که ممکن است به ثروتی دست یابند. 'حلقه داخلی' از راه در آمد اجاره ئی امرار معاش می کند. این 'حلقه داخلی' از راه شرکت در مستغلات، درآمدی را برای خود به وجود می آورد که لازمه هیچ گونه مهارتی نبوده و فقط به دست آوردن پروانه زمین، ترخیص واردات و مالیاتها را در بر می گیرد.

افزون بر غارت خزانه عمومی، حاکمین طبقه – طایفه مشوق 'داد و ستد آزاد' یعنی واردات ارزان، که سبب تحلیل هرگونه صنایع جوان داخلی در بخش های 'تولیدی'، کشاورزی یا تکنیکی می گردد.

بنابراین هیچ گونه سرمایه داری کارآفرین مالی یا 'طبقه متوسط' وجود ندارد. آنچه طبقه متوسط نامیده می شود، بخش بزرگ کارکنان دولتی (آموزگاران، متخصصان بهداشت، کارگزاران، ماموران آتش نشانی، مقامات پولیسی، افسران نظامی) می باشند.

اینان وابسته به در آمدشان و در نتیجه وابسته به خدمت به قدرت مطلقه می باشند. اینان هیچگونه شانس برای پیشرفت به رده های بالاتر را ندارند، همچنین هیچ چشم انداز اقتصادی برای فرزندان دانش آموخته خود نمی بینند. تمرکز قدرت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سیستم بسته طبقه – طایفه منجر به انباشت هنگفتی ثروت در دست افراد این سیستم گردیده است. با توجه به فاصله اجتماعی بین حاکمان و حکومت شونده ها، ثروت ناشی از بهای زیاد کالا ها، "ثروت میانگینی" به غایت غلط در این جوامع نشان می دهد؛ به این ترتیب، میلیاردرها و میلیونرها در بالای توده های از کم در آمدها و نیمه بیکاران جوان، تصویری غلط از میانگین درآمد بالا ایجاد می کند (Washington Blog، ۲/۲۴/۱۱)

حاکمیت رانت خوارانه: از راه تسلیحات و کمک مالی (چماق و هویج)

برای جبران تفاوت بزرگ در جامعه و حمایت از موضع طبقه انگل وار رانت خوار حاکم، اتحاد با شرکتهای اسلحه سازی و حمایت نظامی توسط امپریالیسم چیره (امریکا) در پیش گرفته شد. حاکمین درگیر سیاست "استعمار نو با دعوت" گشته و تن به دایر کردن پایگاه های نظامی، مانورهای دریائی، تباری در حمایت مالی از مزدوران، گشتند. تسلیم به چیرگی صهیونیستها در منطقه از دیگر پیامدهای این سیاست می باشد، (به رغم اینکه گهگاه انتقاداتی بی نتیجه بیان می دارند).

در میان مدت، حاکمیت زور با توزیع کمکهای مالی قیم مآبانه به فقرای روستا و طایفه های قبیله ئی، یارانه خوراکی برای گرسنگان شهری، ایجاد کارهای پیش پا افتاده برای بیکاران دانش آموخته، مکمل می گردد (Financial Times، ۲/۲۵/۱۱)

هزینه سنگین خریدهای نظامی و یارانه های قیم مآبانه بازتاب خود را در نبود گنجایش برای سرمایه گذاری تولیدی نشان می دهد. میلیاردها دلار صرف تجهیزات نظامی گردید، به جای اینکه در چند بخشی کردن اقتصاد داخلی هزینه شود. صدها میلیون دالر صرف کمکهای مالی قیم مآبانه فقط در یک نوبت، گردید. به جای اینکه در سرمایه گذاری دراز مدت برای کار تولیدی هزینه گردد.

'چسب' نگاه داری این سیستم ترکیبی از غارت مدرن ثروت عمومی و منابع انرژی و استفاده از سنت طایفه ئی و یار گیری استعمار نو و مزدوران قراردادی برای کنترل و سرکوب مردم می باشد. تسلیحات مدرن امریکا در خدمت دیکتاتورهای مطلقه پادشاهی که از دید تاریخی کهنه شده اند (anachronistic) و بر مبنای اصول سلسله های قرن ۱۸ حکومت می کنند، قرار می گیرد.

معرفی و گسترش جدیدترین سیستمهای ارتباطی و مراکز فرا مدرن خرید برای قشر نخبگانی است که خریدار کالاهای لوکس می باشند. این خود در تقابل با اکثریت جوانان دانش آموخته بیکار می باشد که همگی از بالا کنار گذاشته شده اند و از پائین نیز زیر فشار کارگران قراردادی خارجی با مزد کم می باشند.

بی ثباتی لیبرال نو

طبقه - طایفه رانت خوار از طرف مؤسسات مالی بین المللی و بانکداران داخلی برای 'رفرم' اقتصادهایشان زیر فشار قرار می گیرند: 'گشایش' بازار داخلی و مؤسسات دولتی به روی سرمایه گذاری خارجی و کاهش کسری بودجه که از بحرانهای جهانی با توجه به کاربرد رفرمهای نو لیبرالی به وجود آمده بود. (Economic and Political Weekly، ۱۱/۱۲/۲۰)

نتیجه: "رفرم های اقتصادی" کاهش و یا قطع یارانه های خوراکی برای فقراء گردید، اشتغال بخش دولتی رو به کاهش نهاد و بدین وسیله اندک روزنه های فرصت برای جوانان دانش آموخته بسته گردید. مالیات بر مصرف کنندگان و حقوق بگیران افزایش پیدا کرد در حالیکه بساز و بفروشها، سفته بازان مالی (Financial Speculators) و واردکنندگان از معافیت مالی برخوردار گردیدند. قوانین ضد محدودیت سرمایه (deregulation)، باعث تشدید فساد، نه تنها در میان رانت خواران طبقه - طایفه، بلکه در میان اطرافیان اقتصادی نیز گسترش وسیعی یافت. در اثر "رفرمهای" لیبرال نو 'پیوند' قیم مآبانه که طبقات پائین و میانی را به طبقه حاکم گره زده بود، سائیده شده است. این "رفرمهای" لیبرال نو، استثمار خارجی 'مدرن' را با فرمهای "سنتی" غارت خصوصی داخلی موجود ادغام می کند. رژیمهای طبقه - طایفه دیگر نمی توانند بر روی طایفه، قبیله، مذهبیبون و جیره خواران وفادار برای ایزوله کردن جنبش اتحادیه های شهری، دانشجویان، دکانداران کوچک و اقشار کم در آمد بخش دولتی، تکیه نمایند.

خیابان علیه کاخ

'علت های فوری' شورشهای عرب مبنی بر تضادهای طبقاتی تحت سلطه اقتصاد رانت خواران طبقه - طایفه می باشد. الیگارشسی حاکم بر توده ای از بیکاران و کارگران جوان نیمه بیکار (underemployed) که بین ۵۰% تا ۶۵% از جمعیت زیر ۲۵ سال را تشکیل می دهند، حکومت می کند (Blog Washington ۲۰۱۱/۲۴/۰۲). نیروی محرکه اقتصاد رانت خواری "مدرن" جوانان به تازگی دانش آموخته را به کار مدرن و انمی دارد. بلکه آنها را به سوی کارهایی با مزد کم در "اقتصاد حاشیه ئی" از قبیل فروشندگان خیابانی، حمل و نقل و کار قراردادی و سرویسهای خصوصی می راند. بخشهای فرامردن نفت، گاز، مستغلات، توریسم و مراکز خرید (Shopping Malls) وابسته به حمایت سیاسی و نظامی عقب ماندگان سنتی مانند مذهبیبون و سران طایفه ها و قبایل می باشد ولی اینان را وارد تولید مدرن نمی نماید. اتحادیه های مستقل طبقه کارگر صنعتی مدرن شهری ممنوع می باشد. انجمنهای شهری طبقه متوسط یا تحت کنترل دولت بوده یا مجبور به دادخواست نویسی (Petition) به حکومت مطلقه می باشد.

'عقب ماندگی' سازمانهای اجتماعی وابسته به طبقات اجتماعی درگیر در فعالیت تولیدی مدرن، بدان معنی است که محور حرکت اجتماعی و سیاسی در خیابان می باشد.

جوانان بیکار و نیمه بیکار (underemployed) در بخش غیر رسمی، در میدانها، دکه ها، کافه ها، مجامع، گوشه خیابانها و بازارها به دور و بیرون از مراکز توان مطلقه اداری به حرکت در می آیند. توده شهری موقعیت ستراتژیکی در سیستم اقتصادی اشغال نمی کند، اما این توده شهری توان بسیج همگانی را دارد که قادر به فلج کردن خیابانها و میدانی می باشد که از راه آنها محصولات و خدمات حمل و نقل می شود و سود به دست می آید. به همان اندازه مهم، جنبش همگانی است که به وسیله جوانان بیکار آغاز گردید.

بدین ترتیب فرصتی را برای افراد حرفه‌ئی ستم کشیده، کارمندان بخش دولتی، دکاندران کوچک، و مردم خود شاغل به وجود آورد که بدون اینکه در محل کارشان مورد تلافی قرار گیرند، در اعتراض شرکت نمایند و «عامل ترس» از دست دادن کار، از بین رفت. تقابل سیاسی و اجتماعی به دور قطبهای متضاد می چرخد: یکی الیگارشی جیره خوارانه (Clientelism) و دیگری توده های از طبقه کنده شده.

اولی به طور مستقیم وابسته به دولت (دستگاه نظامی/پولیس) و دومی وابسته به سازمان‌های بی شکل محلی، غیر رسمی، در لحظه و رو در رو به وجود آمده، می‌باشد.

اقلیتی از دانشجویان دانشگاهی که از راه اینترنت حرکت می کنند، استثناء می باشند. اتحادیه های صنعتی صنفی دیر به مبارزه میپ یونند و عمده روی تقاضاهای اقتصادی تمرکز می کنند - البته به استثنای چندی به ویژه در مؤسسات دولتی که به وسیله وابستگان الیگارشی کنترل می گردد، کارگران تقاضای تغییراتی در مدیریت می کنند.

در نتیجه ویژگیهای اجتماعی دولتهای رانت خوار، شورش ها شکل مبارزه طبقاتی بین کارمزدی و سرمایه داران صنعتی پیدا نمی کند. این شورشها در نماد شورش سیاسی توده ئی علیه دولت الیگارشی خود را نشان می دهند. جنبش های اجتماعی خیابانی ظرفیت خود را در غیر مشروع نمودن اقتدار دولتی نشان می دهند. جنبش های خیابانی نه تنها توانائی اعمال نظم نوین سیاسی یا اجتماعی را ندارند، حتی فاقد تشکیلات و رهبری می باشند. نیروی این جنبش ها در توانشان برای فشار آوردن به روی قشر برگزیده و سازمانها می باشد، نه برای بر کناری دستگاه حکومتی و اقتصاد. بنابراین با سادگی شگفت انگیزی، نظامیان مصر با پشتیبانی امریکا، اسرائیل و اتحادیه اروپا توانستند قدرت را به دست بگیرند. و در حالیکه ارتباط خود را با مشاوران امپریالیست خود نگه داشته اند، از تمامی دولت رانت خوار و ساخت اقتصادی حمایت کنند.

همگرانی شرایط و «اثر تظاهرات»

گسترش شورشهای عرب در شمال افریقا، خاورمیانه، و حکومتهای خلیج، در وهله نخست، محصول شرایط مشابه به تاریخی و اجتماعی می باشد: حکومتهای رانت خواری که به وسیله خانواده - طایفه الیگارشی وابسته به «رانت» ناشی از صادرات نفت و انرژی مبتنی بر سرمایه ثابت اداره می گردند، موجب شد تا بیشتر جوانان به فعالیتهای اقتصادی حاشیه ئی خیابانی محدود گردند.

«نیروی مثال» یا «اثر تظاهرات» فقط به وسیله سازماندهی دوباره همان شرایط اجتماعی - سیاسی در هر کشور شناخته می گردد. نیروی خیابان - جنبش توده ئی شهری - پیش بردن خیابان را به عنوان مکان اصلی فعالان و تصاحب میادین رابه عنوان اعمال نیروی سیاسی و تقاضاهای اجتماعی می پندارند. بدون شک، موفقیت نسبی در مصر و تونس موجب انفجار در جنبش های دیگر گردید. اما این انفجارها در کشورهایی صورت گرفت که پیشینه تاریخی، قطب بندی اجتماعی بین طایفه رانت خوار حاکمه و کارگران حاشیه ئی خیابانی همانندی داشته اند. به ویژه در کشورهایی که حاکمان آن عمیقاً در شبکه اقتصادی - نظامی امپریالیسم ادغام و زیر نفوذ آن بودند.

نتیجه

حاکمان رانت خوار، حکومت مداری خود را از راه ارتباط با بنیادهای مالی و نظامی امریکا و اتحادیه اروپا اعمال می نمایند. آنان محدوده های اعیانی خود را مدرن می نمایند و جوانان تازه دانش آموخته را از این محدوده ها دور

می کنند و به کنار می زنند. جوانان تازه دانش آموخته ای که محدود به کارهایی با حقوق اندک، به ویژه در بخشهای غیر امن و غیر رسمی در خیابانهای شهرهای پایتخت تمرکز پیدا کرده اند. خصوصی سازی لیبرالی نو، کاهش یارانه های دولتی (برای خوراک، یارانه های بیکاری، روغن، بنزین، حمل و نقل، بهداشت، و آموزش)، پیوند قیم مآبانه ای که به وسیله آن حاکمان نارضایتی جوانان و تهیدستان، همچنین برگزیدگان مذهبی و رؤسای قبایل را کنترل می کردند، خرد کرد. آمیخته شدن طبقات و توده ها، مدرن و سنتی، نتیجه مستقیم پروسه لیبرالی نو بود که از بالا و کنار گذاری پائینی ها انجام گرفت. ”بهر کنندگان“ [Reformers] لیبرال نو که اطمینان می دادند ’بازار‘ شغل های پردرآمد را جایگزین سیاست های یارانه ای قیم مآبانه می کند، غلط از آب درآمد. سیاست های لیبرال نو به تمرکز ثروت و در عین حال تضعیف کنترل بر توده ها، یاری رساندند.

بحرانهای اقتصادی جهانی سرمایه داری موجب گردید تا اروپا و امریکا کنترل مهاجرتی خود را محدودتر کرده و بدین وسیله یکی از درجه های فرار رژیم را از بین ببرند – نبرد بزرگ جوانان دانش آموخته بیکار در جستجوی کار در خارج، مهاجرت از این کشورها دیگر گزینه ای نبود، حال گزینه دو چیز بود، یا مبارزه یا رنج بردن. مطالعات نشان می دهد آنهایی که مهاجرت می کنند موفقیت خواه ترین، دانش آموخته تر (در طبقه شان) و ریسک کننده ترین می باشند. اکنون، این قشر محدود به کشورشان، با اوامی چند از فرصت های موجود در خارج، از راه اقدام همگانی اجتماعی و سیاسی، مجبور به مبارزه برای حرکت فردی در کشورشان می گردند.

به همان اندازه مهم بین جوانان سیاسی، واقعیتی است که امریکا، به عنوان تضمین کننده رژیم های رانت خوار، یک نیروی امپریالیستی رو به کاهش است: در زمینه اقتصادی در بازار جهانی از طرف چین به نبرد فراخوانده شده است، به عنوان نیروی اشغالگر در عراق و افغانستان، با شکست روبرو گردیده است، و تحقیر شده به عنوان خدمتکاری تابع و دروغگو برای اسرائیلی که هر چه بیشتر بی اعتبار گردیده است و از راه عوامل صهیونیست خود در رژیم اوپاما و کنگره امریکا اعمال نفوذ می کند. تمام این عناصر پوسیدگی و بی اعتباری امپریالیسم امریکا، جنبشهای طرفدار دموکراسی را تشویق می کند که علیه جیره خواران امپریالیسم جسارت نشان دهند و ترسشان را از دخالت نیروی نظامی امریکا و در تقابل قرار دادن جنبش در برابر جبهه نظامی سوم، کم نماید.

جنبشهای توده ای الیگارشسی خودی را رژیمهای ”ردیف سوم“ می بینند: حکومت های رانت خوار زیر رهبری امریکا که خود امریکا زیر اسرائیل – قیومیت صهیونیستی – می باشند. وقتی که ۱۳۰ کشور در شورای عمومی سازمان ملل و همه شورای امنیت، منهای امریکا، اسرائیل را برای توسعه طلبی های استعماری خود محکوم میکنند و وقتی که لبنان، مصر، تونس و رژیمهای آتی در یمن و بحرین و عده سیاست خارجی دموکراتیک می دهند، جنبشهای توده ای به این درک می رسند که وقتی اسرائیل در انزوای سیاسی تام قرار گرفته و جیره خواران رانت خوار خود را از دست داده است و در حالیکه فرماندهان نظامی پر صدای اسرائیل و عوامل صهیونیست آن در خدمت دیپلماتیک امریکا، مطلقاً بی اعتبار گردیده اند، تمام تسلیحات مدرن اسرائیل با – ۶۸۰،۰۰۰ سربازش بی فایده خواهد بود (Financial times ۲۰۱۱/۲۴/۰۲ page ۷).

همان ساختار اجتماعی – اقتصادی و شرایط سیاسی که موجب انفجار جنبشهای توده ای طرفدار دموکراسی که به وسیله جوانان بیکار و نیمه بیکار از ”خیابان“ سازماندهی گردیده بود، اکنون بیشترین تقابل را از خود نمایان می سازد: آیا توده بی شکل و گوناگون، یک نیروی متشکل اجتماعی و سیاسی می شود که بتواند قدرت سیاسی را به دست گیرد و رژیم را دمکراتیزه کند؟ و در همان حال، اقتصاد نوین باروری را به وجود آورد که منجر به اشتغال پایدار با درآمدی خوب گردد که تاکنون در اقتصاد رانت خوار وجود نداشته است؟ نتیجه سیاسی تا به حال نامعین

است: دموکراتها و سوسیالیستها از یک طرف با مذهبیبون، سلطنت طلبها و نو لیبرالهائی که به وسیله امریکا حمایت مالی می گردند از طرف دیگر، در رقابت هستند. جشن گرفتن برای انقلاب دموکراتیک مردمی زودرس است...

یادداشت مترجم:

جیمز پتراس استاد بازنشسته دانشگاه ایالتی نیویورک در بینگ همتون نویسنده ده ها کتاب و صدها مقاله درباره جنبش های امریکای لاتین و خاورمیانه می باشد. علی رغم نظر بسیار نادرست وی درباره جمهوری اسلامی، مطلب پیش روی از زاویه نقادانه به جنبش های کنونی خاورمیانه برخورد کرده است. لذا مطالعه نوشته می تواند مفید باشد. به ویژه تحلیل از آرایش طبقاتی و تأمل بر شادی زودرس. س. م. گیلانی